

شخصیت سیاسی اجتماعی و اخلاقی رهبری نهیضت عاشورا

محمد مهدی بهداروند

یکی از راه‌های شناخت و تحلیل حادثه عاشورا، شناخت ابعاد شخصیت فردی و اجتماعی رهبری قیام است. شناخت این خصوصیات، این حقیقت را اثبات می‌کند که کسانی می‌توانند مربی انسان‌ها در طول تاریخ باشند که به دردها در مان‌ها و روحیه‌ها آگاهی داشته باشند. امام حسین (ع) با توجه به ویژگی‌های خود همچون اصلاح طلبی عدالت خواهی و ظلم ستیزی، آنها را در صحنه عاشورا به خوبی متجلی ساخت. در این مقاله نویسنده ضمن پرداختن به ویژگی‌های یادشده، کلمات و فضائل معنوی و اخلاقی امام حسین (ع) را مورد بررسی قرار داده و با ذکر سخنان امام و شواهد تاریخی نقش خصوصیات هم‌چون استقامت در برابر مصائب، زهد و رضا و شجاعت را در حادثه کربلا تبیین می‌کند. وی در پایان یاد آور می‌شود آن چه برزیبایی‌های کربلا و قیام عاشورا افزوده و آن را الگویی برای تاریخ قرار داده است، روحیه استقبال از مرگ و شهادت بود که این روحیه نزد تمام ملت‌های غیر مسلمان از شمن‌د و پسندیده و عامل موفقیت در راه نیل به هدف می‌باشد.



◀ مقدمه

سالهاست که شیعیان در سراسر جهان، در ماه محرم با چشمان اشکبار با عبور از آتش، روضه و مرثیه، سنج و دهل، خاطره قیام عاشورا را زنده نگه می‌دارند. این گذر زمان نه تنها از عمق حادثه نکاسته بلکه بر عکس بر گسترده‌گی حوزه قلمرو آن افزوده است، گویی که آفتاب آینه‌دار عاشورا است. تحقیق در حوزه شخصیت رهبری قیام عاشورا و رویکرد خونین در یک نیم‌روز، محتاج قلبی گرم و آتشین و چشمانی بارانی و بصیرتی عمیق است. محال است پژوهش در این عرصه صورت گیرد و بی‌عمق ارادت و معنویت جرعه‌ای از آن را درک کرد و نوشید.

یکی از راه‌های تحلیل صحیح حادثه عاشورا، شناخت شخصیت فردی و اجتماعی رهبری قیام است.

شناخت این خصوصیات و ویژگی‌ها، این حقیقت را اثبات می‌کند که کسانی می‌توانند مربی انسان‌ها در طول تاریخ باشند که به دردها، درمان‌ها و روحیه‌ها آگاهی داشته باشند. و این آگاهی را باید از وحی (کتاب و سنت) به دست آورد زیرا خداست که از استعداد‌های انسان و قلمرو استعداد‌های او و از قانون‌های حاکم بر این دو آگاه است و درگیری‌ها و دردها و درمان‌ها و راه‌حل‌ها را می‌شناسد. با نگاهی حتی سطحی به این اوصاف و رویکرد آن در حادثه کربلا به راحتی می‌توان از آن درس گرفت و رهرو آن شد. زیرا آن‌جا که آدمی در وسعت تربیت و هدایت مربی، آن‌هم مانند سیدالشهدایی باشد، راه را به راحتی خواهد پیمود و به ساحل امن دست خواهد یافت.

مسئله شناخت از عاشورا در گرو شناخت شخصیت و ابعاد شخصیت امام حسین (ع) نهفته است و این دست‌نوشته در حد توان خود به بخش دوم این مهم پرداخته است. ابعادی که در این جا بدان پرداخته شده، ترکیبی از ابعاد فردی و اجتماعی و انعکاس آنها در صحنه عاشورا است.

◀ ۱. اصلاح طلبی (امر به معروف و نهی از منکر)

یکی از ویژگی‌های نهضت عاشورای حسینی مسئله اصلاح‌طلبی یا فریضه امر به معروف و نهی از منکر بود. این ویژگی و خصوصیت را حضرت در وصیت‌نامه خود به محمد بن حنفیه صریحاً اعلام نمود که «ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر».^۱ این



مسئله از اهداف اساسی و ویژه حضرت در حادثه عاشورا است.

آن چه در تحلیل اصلاح طلبی امام قابل بیان و تبیین است آن که ایشان هرگز به دنبال نفی منکرات ظاهری و جزیی نبودند، بلکه در صدد رفع منکری بودند که ریشه منکرات دیگر بود. به عبارت صحیح، امام با فریضه اصلاح طلبی قصد اصلاح یک قوم را در یک زمان مشخص نداشت بلکه هدف ایشان احیای معروف در همه عالم و تاریخ بود. بالاترین معروف در عالم، خود ولی معصوم است، چنان که امام صادق (ع) فرمود: «نحن اصل کل خیر و من فروعنا کل خیر»^۲ و مهم ترین منکر در عالم، پرچمداری کفر است که ظهور و بروز آن در شخصیت هایی چون یزید و امثال او تحقق پیدا می کند. مبارزه حضرت در حقیقت با کفری بود که در یک نفاق پنهان جای گرفته بود. کسانی یزید را بر اریکه قدرت نشانند که خود را صحابه پیمبر اکرم (ص) قلمداد می کردند در برای شخصیتی که یک فضیلت هم در او وجود نداشت تردید نکردند و او را در مقابل امام قرار دادند. یزید حتی تظاهر به اسلام هم نمی کرد و علناً در اشعار خود از عبارات کفر آمیزی استفاده می کرد:

لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا وحی نزل^۳

از معتقدات یزید این نکته بود که بنی هاشم در صدد به دست گیری قدرت بودند و اصلاً بحث وحی و قرآن مطرح نیست! بنابراین، حضرت کاملاً احساس می کرد که دشمن در صدد است ارزشها را تغییر دهد و منکر را معروف جلوه دهد.

یزید با حکومت خود در صدد تغییر فرهنگ انسانی و جامعه بر آمده بود و برای این کار پوشش حق را بر قامت منکر انداخته بود تا بلکه بتواند فرهنگ اجتماعی را تغییر دهد و متحول نماید. حرکت عاشورا مقابله با یک چنین نگاه و موضع گیری است:

«اشهد انک قد اقامت الصلاة و آتیت الزکاة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر»^۴

من شهادت می دهم که تو نماز و زکات را برپا داشتی و امر به معروف و نهی از منکر کردی».

عده ای در تحلیل منکر در حادثه عاشورا به بی بند و باری های اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی موجود اشاره کرده ولی از اصل قضیه غفلت نموده اند. با نگاهی عمیق در تاریخ به خوبی در خواهیم یافت که اصل منکر در واقعه سقیفه بنی ساعده ظهور یافت و این حادثه مدار مدیریت را در تاریخ تعویض نمود که تاکنون ادامه دارد.

امام حسین (ع) در مسیر راه کربلا در خطبه ای با اشاره به شرایط پیش آمده و این که دنیا



دگرگون شده و معروف رخت بر بسته و به حق عمل نمی‌شود و از باطل دوری جسته نمی‌شود، شوق خود را به لقاء خدا و مرگ شرافتمندانه ابراز می‌کند و زندگی در کنار ستمگران را مایه نکبت می‌شمارد و چنین شرایطی را زمینه‌ای مساعد برای قیام می‌داند.^۵ سکوت در برابر ظلم و بدعت و انحراف، منکری بود که در آن عصر رواج داشت و مردم از ترس جان یا بیم خطرها و ضررها یا به طمع دنیا و دریافت سیم و زر، در مقابل آشکارترین منکرات که در بالاترین سطوح انجام می‌گرفت، سکوت می‌کردند. قیام کربلا راه انتقاد از حکومت جور و اعتراض علیه ستم و قیام بر ضد طاغوت را گشود و از آن پس بسیاری از خون شهدای کربلا الهام گرفتند و مبارزات خود را مبتنی و مستند به نهضت حسینی کردند.^۶

◀ ۲. عدالت خواهی

ویژگی دیگر نهضت عاشورا مسئله عدالتخواهی است که شعاع و گستره زیادی را بخود اختصاص داده است. آن چه در دوران حکومت امویان مشهود است، ستمکاری و اجحاف آنان در حق مردم می‌باشد.

امام در مقابل این حرکات و رفتارهای ظالمانه حکومت و حاکم وقت راهی غیر از مبارزه در پیش نداشتند و در سخنرانی‌های خود متذکر می‌شدند که طبق دستور رسول اکرم (ص) در مبارزه با حکومت‌های سلطه‌جو و جائر، شایسته‌ترین فرد برای راه اندازی قیام علیه حکومت سیاسی است.^۷

از نظر امام (ع) کسی حق امامت دارد که مطابق کتاب خدا حکم کند و به اقامه قسط قیام کند^۸ و حکومت بنی‌امیه عکس این ویژگی را دارد و باید علیه آن و برای اقامه عدل قیام کرد. ماهیت عدالتخواهی در واقعه عاشورا بیانگر قیامی با انگیزه نفی ظلم و جنایات حکومت اموی است. جهاد و شهادت از ابزار لازم و کوبنده برای رویارویی کامل با استبداد حاکم داخلی و خارجی است. تلاش برای تأمین عدالت اجتماعی از ایده‌های بزرگ رهبر انقلاب عاشورا بود؛ ایده‌هایی که جامعه امروزی نیاز وافر بدان دارد و متفکران نوگرا با نوشته‌ها، مبارزات و با فتاوی خود، در جستجوی تحقق آنها هستند.

جهاد و شهادت در راه عدالت جویی هرگز بدین معنا نیست که با دید رادیکالیستی به واقعه عاشورا نگریسته شود و تحلیل این گونه صورت گیرد که حضرت امام حسین (ع) با مرگ قهرمانانه خویش راه جدیدی را برای عدالت‌جویان تاریخ نشان داد و آن دفاع از آرمان



خود حتی با پذیرش شکست ظاهری بود.^۹ بلکه حرکت عدالتخواهی درس بزرگی برای همه انسانهای آزاده تاریخ است زیرا او این فداکاری را در شرایطی انجام داد که در سراسر جهان، انسانی به بزرگی و عظمت وی وجود نداشت، چنان که در پستی و پلیدی نیز هیچ کس به پای یزید و دیگر دشمنان امام نمی‌رسید.

در جامعه یزیدی که فساد همه جا را فرا گرفته بود و کار به جایی رسیده بود که جز قیام و نهضت برای راه اندازی عدالت اجتماعی چاره‌ای نبود آن هم به وسیله کسی که کم‌ترین شائبه‌ای ندارد و اقدامش برای جامعه سند و صحت است. بر این اساس برای ایجاد تغییر در ساختار جامعه فاسد و برای مبارزه با جور و ستم و قانون شکنی، برای حضرت راهی غیر از برافراشتن بیرق عدالت جویی و عدالت خواهی نبود تحقق آن نیز در گرو چشم پوشیدن از رفاه عادی خود و خانواده و پذیرش آن همه مصائب و شکنجه و کشته شدن و اسارت و غارت نسبت به خود و اهل بیت بود. امویان در طول دوران حکومت خود همواره هم به اهل بیت ستم کردند و هم میان بندگان خدا رفتاری ظالمانه و روشی بر اساس طغیان و عدوان پیش گرفتند. در این چنین رویکردی وظیفه هر مسلمانی ایجاب می‌کرد که با ستم مبارزه کند به ویژه کسی نظیر حضرت سیدالشهداء(ع) زیرا سکوت در مقابل حکومت باطل یزیدی و بی تفاوت بودن نسبت به وضع موجود جامعه عامل نهادینه شدن و ثبات هر چه بیشتر معیارها و ارزشهای ضد دین می‌گردید و به قدرتهای جابر مشروعیت اجتماعی و سیاسی می‌بخشید.

◀ ۳. ظلم ستیزی

از دیگر ویژگی‌های شخصیت رهبری قیام عاشورا ظلم ستیزی است. همواره در طول تاریخ نقطه متقابل حق و باطل در محور ظلم و ستم بر مردم بوده است که اساس حرکت انبیا در طول تاریخ قیام علیه این خصیصه ناپسند است. حضرت در اوایل حرکت خویش این ویژگی خود را ضمن خطبه‌ای چنین بیان می‌نماید:

«ای مردم رسول خدا فرمود هر کس حاکم زورگویی را ببیند که محرمات خدا را حلال کرده، پیمان الهی را شکسته، با سنت پیمبر خدا مخالفت نماید و با بندگان خدا به گناه و ستم رفتار کند [و با این حال] در برابر او هیچ اقدامی عملی یا لفظی انجام ندهد، بر خداوند است که او را با آن ستمگر یک جا وارد کند. آگاه باشید که بنی‌امیه، شیطان را پیروی و طاعت خداوند رحمن را رها کردند، فساد را ترویج نمودند، حدود الهی را تعطیل کردند، بیت‌المال را به خود اختصاص دادند، حرام خدا را حلال و حلالش را حرام نمودند، و من از دیگران [برای ابراز



مخالفت [سزاوارترم].^{۱۰}

حضرت با این سخنان حریم شکنی‌ها را بر حاکم و حکومت باطل و ظالم یزید بن معاویه تطبیق داد و مردم را به قیامی تمام عیار علیه او دعوت نمود و این کلمات به بیان گویاتر در صدد بیان این ضرورت است که حکومت، حق و حقانیتش بر محور معصوم است و بایستی خلع حکومت از امویان و بنی‌امیه صورت گیرد و خلافت و حکومت در مسیر اصیل و صحیح خود برگردانده شود:

«سوگند به جان خودم، شایسته رهبری نیست مگر کسی که به قرآن عمل کند، بر پا دارنده عدل و متدین به دین حق باشد و جان خود را برای اجرای آن در راه خداگرو بگذارد».^{۱۱}

امام از یک سوی شایسته‌سالاری در امر خلافت و حکومت را طرح نموده و از سوی دیگر عدم لیاقت یزید را افشا می‌نماید و پیشاپیش برای تبیین مسئله، آن را تقابل حق و باطل معرفی می‌کند نه دعوی شخصی و قبیله‌ای:

«ما و بنی‌امیه بر محور خداوند متعال با هم جنگ داریم؛ ما گفتیم خدا راست گفته است آن گفتند خدا دروغ گفته است».^{۱۲}

«آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد. در چنین شرایطی شخص با ایمان به حق باید از جان خود بگذرد و مشتاق لقاء باشد که من در چنین وضعی مرگ را جز شهادت و سعادت و زندگی با ستمگران را جز زندگی نکبت بار و ذلت نمی‌بینم».^{۱۳}

بنابراین اگر خلیفه و زمامداری که باید نمونه عملی شریعت و قانون باشد، تظاهر به فسق و فجور نماید و در مقام مبارزه با خدا و رسول خدا و مردم با ایمان بر خیزد، تسلیم و خضوع در برابر او یعنی تسلیم در برابر فسق و فجور و خضوع در برابر فحشا و منکر و ظلم و ستم، افشاگری امام از یک سو و رسوایی یزید در ظلم و ستم‌نمایی از سوی دیگر، آن چنان فضاحتی را برایش به بار آورد که مفتیان و عالمانی از اهل سنت مانند آلوسی^{۱۴}، تفتازانی^{۱۵}، شوکانی^{۱۶}، جاحظ^{۱۷} و ابن عماد حنبلی^{۱۸} حکم به کفر یزید داده‌اند.

به هر تقدیر ظلم‌ستیزی و جان باختن در این راه عاملی شد که ماهیت کریه و زشت بنی‌امیه معرفی و افشاء و رسوا گردد و یک نفرت عمومی علیه حکومت یزید پیدا شود و بیداری جامعه و پیدایش انقلاب‌ها و تعرضها علیه حکومت بنی‌امیه صورت گیرد از قبیل:

- انقلاب توابین

- انقلاب مردم مدینه

- قیام مختار ابی عبیده ثقفی



- انقلاب زیدبن علی بن الحسین (ع)

◀ ۴. کمالات و فضائل معنوی

این خصوصیات را انسان از بدو تولد به وسیله پدر و مادر و مربیان کسب می‌کند و عوامل تربیتی و محیطی روی او اثر می‌گذارد و یا بعداً با تلاش خود بدان می‌رسد. بدیهی است که هر اندازه زمینه‌های تربیت در فرد قوی‌تر باشد و از مربیان بهتری برخوردار باشد و خود نیز تلاش بیشتری نماید رشد و تکامل زیادتری خواهد یافت و کمالات بیش‌تری کسب خواهد کرد. با توجه به این مقدمه یکی از ابعاد شخصیتی رهبری قیام عاشورا کمالات و فضائل معنوی اوست که از بالاترین کمالات وراثتی و بهترین بهره اکتسابی برخوردار بود. حضرت سیدالشهداء در فضایی نورانی و باصفا رشد و نمو یافت و تحت تعلیم مربیانی عالم به مبانی تربیت قرار داشت، آموختن علم از لبان وحی و نوشیدن شیر از سینه عصمت و طهارت همه نوع استعدادهای نهفته را در وجود او به فعلیت درآورده و آن چنان به آداب و سنن الهی مؤدب گشته بود که در عظمت و کرامت و نمای روحانی نمایانگر کمالات جد و پدر و مادر خویش بود.

او از نظر پدر و مادر و آباء دارای بهترین وراثت است. جدی چون رسول‌الله (ص) افضل پیامبران و اشرف اولاد آدم (ع) و پیامبر خاتم و رسول بر جن و انس و پدری چون علی مرتضی (ع) که در آفرینش از نبی اسلام جدا نیست. شخصیتی که قبل از هر کس در سن کودکی به اسلام گروید و پروانه‌وار دور شمع وجود پیمبر از وی حراست نمود و در پیش برد مکتبش از هیچ کوششی دریغ نورزید و همیشه تا پای جان ایستاده بود و آخرین کسی بود که پس از رحلت آن حضرت بعد از انجام مراسم تدفین او را در قبر نهاد و از او جدا شد و مادری چون فاطمه زهرا (س) سیده زنان دو جهان از اولین تا آخرین.

روح بزرگ حضرت حسین (ع) در دامن عصمت و مهد نبوت آن‌گونه تربیت شد که در برابر حوادث سهمگین روزگار نه تنها نشکست بلکه کوه مصائب را در آسیای اراده‌اش به خرد و خمیر تبدیل کرد. درخشش مقامات نفسانیه و صلابت کم‌نظیر حضرت در صفحات تاریخ، عقول همه سیاستمداران و اندیشمندان روزگار را متحیر ساخته است.



◀ ۵. استقامت در برابر مصائب

سیدالشهدا(ع) همواره از آغاز زندگی اش با غمها و مصائب هم آغوش بود، شاید اگر اندکی از مصیبت های دردناک و جانکاهی که بر او وارد شد، بر عالم و آدم روی می آورد، قالب تهی می کردند، لکن حضرت در رهبری عاشورا و پیش از آن، نه تنها ضعف و سستی در برابر حوادث از خود نشان نداد، بلکه عکس العمل او بسیار طبیعی بود و هرگز عاطفه ها و علاقه ها بر نیروی عقل و ایمان او غلبه پیدا نکرد.

در حادثه کربلا در شروع حرکت از مدینه تا ظهر عاشورا حضرت دمام حکایت گر رنج و تعب راه و منزلگاه ها بود و لذا از نیروها و عناصری جهت همراهی دعوت به عمل آورد که بهره ای از صبر و استقامت در برابر حوادث برده باشند و به آنها فرمود:

«ایها الناس، فمن كان منكم يصبر على حد السيف و طعن الاسنة فليقم معنا و الا فليصرف
عنا؛^{۱۹}

ای مردم، هر کدام از شما که تحمل تیزی شمشیر و زخم و ضربت نیزه را دارد همراه ما بماند و الا بازگردد».

و در صبح روز عاشورا به یاران چنین خطاب کرد:

«صبراً بنی الکرام فما الموت الا قنطرة تعبر بکم عن البؤس و الضراء الى الجنان الواسعة و
النعيم الدائمة،

صبر و مقاومت کنید ای بزرگ زادگان، چرا که مرگ، تنها پلی است که شما را از رنج و سختی عبور می دهد و به سوی بهشت گسترده و نعمت های همیشگی می رساند».

و در تقویت روحیه اهل بیت خویش می فرمود:

«استعدوا للبلاء و اعلموا ان الله حامیکم و حافظکم و سینجیکم...^{۲۰}

برای مقابله با بلاها آماده شوید و بدانید خداوند حامی، حافظ و نجات دهنده شماست».

آری کاربرد عملی زهد در کوران زندگی همین است که سپری آهین در برابر حوادث بلاهای سخت پیش آمده برای انسان باشد. روح بلند رهبر عاشورا در کوره زهد آن چنان آبدیده شد که در طوفان بلاها و مصائب نه تنها تیره نگشت بلکه جلا و صلابت او به مراتب بیشتر گردید و آن چه این رهبری نهضت در برابر سپاه کفر سی هزار نفری در صحرای کربلا از خود ظاهر ساخت در حقیقت گوشه ای از عظمت و همت والای او بوده است. او هرگاه که شهیدی از اسب بر زمین در خون می غلتید مثنوی صبر و بردباری را می سرود. در برابر بی تابی اهل بیت در فراق قاسم بن الحسن صابرانه فرمود:



«صبراً یا بنی عمومتم صبراً یا اهل بیتی.»^{۲۱}

و در برابر عطش علی اکبرش که اظهار و تمنای آب می نمود، فرمود:

«صبراً یا حبیبی؛^{۲۲}

صبر کن ای حبیب من.»

و آن گاه که در لحظات آخرین خود بر زمین گرم کربلا افتاده بود با خدای خویش

زمزمه نمود:

«صبراً علی قضائك یا رب لا اله سواک [لا معبود سواک] صبراً علی حکمک یا غیاث من لا غیاث
له؛^{۲۳}

در برابر قضای تو صبر می کنم ای پروردگار من، معبودی جز تو نیست ای پناه پناه آورندگان.»

البته این ویژگی را حضرت به بهای زهد و ریاضت مستمر کرده است.

◀ ۶. زهد و رضا

در اوصاف اخلاقی، رضا آخرین مرحله سلوک است و آن حاصل زهدی است که شخص

تحصیل می نماید.

زهد به معنای بی رغبتی به دنیا است. زهد در مسیر بندگی و عبادت اولین مرحله است،

یعنی تا انسان دل از اغیار خالی نکند، هرگز طعم ایمان نمی چشد. امام صادق در این زمینه

می فرماید:

«درک شیرینی ایمان بر دل شما حرام است تا این که به دنیا بی رغبت شوید.»^{۲۴}

آنان که به مقام رضا رسیدند و به معرفت کامل دست یافتند در حقیقت زهد را سرمایه

اولیه خود قرار دادند، پیمبران و امامان معصوم (ع) ما در بی میلی به دنیا ضرب المثل بودند،

آنان از همه کس به معرفت الهی تشنه تر بودند و منزلی جز بارگاه حق تعالی نمی شناختند.

حضرت در خانه ای رشد و نمو کرد که زهد به عنوان یکی از پایه های اخلاق و ایمان در

آن حاکم بود و او از کودکی شاهد بود که پدرش همواره غذای خود را به افراد یتیم و بی چیز

می داد و مادرش تا پاسی از شب لباسهای کهنه را وصله می زد.

این سخن پدرش همواره آویزه گوش امام بود:

«الاحز یدع هذه اللماظة لاهلها؟ انه ليس لانفسكم ثمن الا الجنة فلا تتبعوها الا بها؛^{۲۵}

آیا هیچ آزاده ای نیست که این نیم خورده [دنیا] را برای اهلش واگذارد؟

یقیناً بهای وجود شما چیزی جز بهشت نیست. پس خود را جز به بهشت نفروشید.»



حضرت با مجاهدت، ریاضت و زهدورزی خالصانه به مقام رضا رسیده بود و این مقام در یکایک برخوردهای حضرت با دشمن ظهور و بروز پیدا می‌نماید و کوفیان را نهیب می‌زند که شما کسانی هستید که رضایت و خواسته‌های دل خویش را بر رضای الهی ترجیح داده‌اید:

«لا افلح قوم آثروا مرضاة انفسهم علی مرضاة الخالق»^{۲۶}
رستگار نخواهند شد قومی که رضایت خود را بر رضایت خداوند ترجیح دهند».

... هیچ یک از پیشامدهای تلخ ظاهری خللی در اراده مصمم حضرت در ادامه حرکت پدید نیاورد و با دلی راضی به پیشواز حوادث می‌رفت. آن‌گاه که فرزدق ایشان را از اوضاع کوفه خبرداد در جواب فرمود:

«همواره کار دست خدا بوده و هست. اگر قضای الهی بر چیزی نازل شود که دوست داریم و می‌پسندیم. خدا را بر نعمت‌هایش سپاس می‌گوییم و اگر قضای الهی میان ما و امیدمان فاصله انداخت باز هم از کسی که نیتش حق و شیوه‌اش تقوا باشد دور نیست».^{۲۷}

این کلام امام(ع) در مدینه در وقت وداع با قبر جدش رسول خدا هم اعلام شد:
«استلک... ما اخترت من امری هذا ما هو لك رضی».^{۲۸}

این خصلت حضرت در همراهانش نیز ظهور و بروز کامل داشت. حضرت زینب در مجلس ابن زیاد آن‌گاه که والی مغرور کوفه او را مورد طعن و خطاب قرار داد که:
«چگونه دیدی رفتاری را که خدا با برادرت نمود؟»

فرمود:

«ما رأیت الا جمیلاً»

من غیر از خوبی و جمال چیزی ندیدم».^{۲۹}

این برخورد از سر رضایت و عاشقانه، فضای مجلس را علیه ابن زیاد متحول نمود و او را زمین گیر کرد.

محققاً وقتی انسان به عظمت صفات و اسماء الهی پی ببرد، بهت زده می‌شود و در آن وادی، پای عقل را چوبین دیده و در حرارت تمنا و خیرگی تماشا به یکباره می‌سوزد، پس طبعاً اراده‌ای که در این آتش صیقلی می‌شود، شکست‌ناپذیر است. نه رهبر عاشورا و نه هیچ یک از اهل بیت و اصحاب با مشاهده آن همه صحنه‌های دلخراش و فشارهای سخت درونی و بیرونی از پای در نیامدند و زبان اعتراض نگشودند. درک این حقیقت و این حالت درک



مشکلی است، مشکل از آن جهت که عقل آدمی جز حیرت و شگفتی در این مقال به چیزی نمی‌رسد و در مقابل حرکات اعجاب‌آمیز سیدالشهداء زانوی تسلیم و عجز بر زمین می‌زند. امام زین‌العابدین در وصف این ویژگی در عمه خویش می‌فرماید:

«در سفر اسارت از کوفه تا شام، بارها شاهد بودم که عمه‌ام زینب غذای خود را بین کودکان تقسیم می‌نمود و خودش از شدت گرسنگی و ضعف نماز شب را نشسته می‌خواند و در ایام سفر هیچ‌گاه نماز شب او ترک نشد».^{۳۰}

◀ ۷. شجاعت

یکی از اوصاف مجاهدین در مواجهه با دشمن در عرصه جنگ و دفاع داشتن روحیه فتوت و شجاعت است. این روحیه عامل نه‌راسیدن از مرگ و رویارویی با آن است که حضرت در قیام خونبار خود آن را به منصفه ظهور نهاده و همگان را شگفت زده کرد. امام در طول مسیر حرکت از مدینه تا کربلا همواره با اخبار و گزارش‌های مأیوس‌کننده و تلخی مواجه می‌شد که هر یک از آنها می‌توانست مانع حرکت شوند.

مورخان گزارش‌هایی از ملاقات بزرگان مکه و مدینه با امام ثبت کرده‌اند که آنان حضرت را از عواقب حرکت بیم داده‌اند از جمله عبدالله بن عمر گفت:

«ای اباعبدالله، چون مردم با این مرد بیعت کرده‌اند و درهم و دینار نیز در دست اوست قهراً به او روی خواهند آورد و با سابقه دشمنی که این خاندان با شما دارند، می‌ترسم در صورت مخالفت با وی کشته شوی و گروهی از مسلمانان نیز قربانی این راه شوند... پیشنهاد من به شما این است که مانند همه مردم راه بیعت و صلح را در پیش گیرید و از ریختن (ریخته شدن) خون مسلمانان بترسید».

امام در مقابل این صحنه‌آرایی، مصمم و استوار فرمودند:

«ای ابوعبدالرحمن، مگر نمی‌دانی که دنیا آن چنان حقیر و پست است که سر بریده یحیی بن زکریا به عنوان هدیه و ارمغان به نزد فرد ناپاک و زناکاری از بنی‌اسرائیل فرستاده شد. مگر نمی‌دانی که بنی‌اسرائیل هر صبح هفتاد پیمبر را می‌کشتند و سپس به طور عادی مشغول کار خود می‌شدند»^{۳۱}...

این پاسخ امام از آن بعد شجاعت و دلاوری نشأت می‌گیرد که لحظه‌ای حاضر به قبول بیعت و کنار آمدن با یزید نمی‌شود.

و در روز عاشورا فرمود:

«لا والله لا اعطيهم بیدی اعطاء الذلیل و لا افرّ فرار العبید؛



نه من دست ذلت به اینان می‌دهم و نه چون بردگان فرار می‌کنم [یا اقرار می‌کنم].»

و یا در مواجهه با سپاه حُر در موضع دیگری فرمود:

«لیس شأنی شأن من یخاف الموت؛

شأن و موقعیت من، موقعیت کسی نیست که از مرگ بهراسد.»^{۳۲}

بنابراین حماسه و شجاعت در حادثه کربلا، از مظاهر آشکاری است که دوست و دشمن به آن شهادت می‌دهد و آن را عامل درهم شکستن سپاه عبیدالله در روز عاشورا می‌دانند. آنانی صلاحیت و استحقاق رهبری جامعه بر اساس نص رسول الله را دارند که در برابر ستم و استبداد لحظه‌ای سر فرود نیاورده و داغ شکست و محکومیت را بر جبهه ستمکار و حکومت ظالمانه بنهند. بر این اساس با توجه به این که مایه شهامت و شجاعت، در متن قیام عاشورا و در عمل و گفتار رهبری عاشورا و شهدای کربلا موج می‌زند، سزاوار است که این محتوا برای مردم بهتر و بیشتر تشریح شود تا علاوه بر اشکی که بر مظلومیت شهدای کربلا و شهادت حسین بن علی (ع) می‌ریزند از شجاعت آنان درس بگیرند، زیرا یادآوری شهامت و حماسه‌سازی شجاعان کربلا در مواجهه با مشکلات و آن همه داغ و رنج و مصائب می‌تواند جامعه و جوانان و دوستان اهل بیت (ع) را شجاع و دلیر بار آورد.

امام با آغوش باز و با شجاعتی خاص خود هنگام خروج از مکه به سوی عراق در میان جو اختناق و بهت و هراس، در میان افراد بنی‌هاشم و شیعیان خویش خطبه خوانده و در این خطبه بی‌هراس از سختی راه و مشکلات جانکاه با شهامت و دلیری از شهادت خویش خبر می‌دهند:

«الحمد لله و ماشاءالله... و ما اولهني الي اسلافي اشتياق يعقوب الي يوسف...؛

مرگ بر انسانها لازم افتاده همانند اثر گردن‌بند که لازمه گردن دختران است و من به دیدار نیاکانم آن چنان اشتیاق دارم که یعقوب به دیدار یوسف داشت و برای من قتل‌گاهی معین گردیده است که در آن جا فرود خواهیم آمد... از پیشامدی که با قلم قضا ثبت شده است، گریزی نیست، بر آن چه خدا راضی است، ما نیز راضی و خشنودیم... آگاه باشید هر یک از شما که حاضر است در راه ما از خون خویش بگذرد و جانش را در راه شهادت و لقای پروردگار نثار کند آماده حرکت با ما باشد که من فردا صبح حرکت خواهیم کرد. انشاءالله.»^{۳۳}

این قسمت را با استنادی از مخالفین و دشمنان امام در صحنه کربلا پایان می‌بریم. یکی از راویان حادثه خونبار کربلا حمید بن مسلم است که شیخ مفید کلام و گزارش او را این گونه در کتاب گران‌سنگ خویش آورده است:



«به خدا سوگند! هیچ محاصره شده‌ای در انبوه مردم را ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند و همچون حسین بن علی قویدل و استوار و شجاع باشد. مردان دشمن او را محاصره کرده بودند او با شمشیر بر آنان حمله می‌آورد و همه از چپ و راست فرار می‌کردند. شمر چون این صحنه را دید به سواره‌های خود فرمان داد تا به پشتیبانی نیروهای پیاده بشتابند و امام را از هر طرف تیرباران کنند.»^{۳۴}

◀ ۸. جانفشانی و شهادت

صحنه عاشورا و دلاوری‌های سیدالشهداء و بنی‌هاشم و اصحاب او جلوه‌ی زیبایی از شهادت‌طلبی آنهاست. شهادت‌طلبی و با آغوش باز مرگ را پذیرا شدن در حادثه کربلا موج می‌زند. عاشورا صحنه‌ای از تجسم ایمان و عدالت و رسالت نجات‌بخشی امت از گرداب جهل و نادانی است. حضرت در هنگام حرکت و خروج از مدینه در نامه‌ای خطاب به بنی‌هاشم این گونه نگاشت:

«...فانَّ من لِحِق بى منکم استشهد و من تخلف لم یبلغ الفتح و السلام؛
از شما هر که به من پیوندد به شهادت می‌رسد و هر کس هم تخلف کند و بازماند به فتح
نمی‌رسد والسلام.»^{۳۵}

و یا در عبارت دیگری باز تصریح می‌نماید:

«من کان باذلاً فینا مهجته فلیرحل معنا؛
هر کس آمادگی بذل جان و مال خود را در راه ما دارد همراه ما بیاید.»^{۳۶}

و یا در نیایشی در روز عاشورا شهادت را از درگاه الهی درخواست می‌نماید:

«الهی و سیدی و ددت ان اقتل و احيی سعین الف مرة فی طاعتک و محبتک سیما اذا کان فی
قتلی نصره دینک و احياء امرک و حفظ ناموس شرعک؛
خدایا دوست دارم که کشته شوم و زنده‌گردم هفتاد هزار بار در راه طاعت و محبت تو،
بخصوص اگر در کشته شدنم نصرت دین تو و زنده ماندن فرمانت و حفظ ناموس شریعت تو
نهفته باشد.»^{۳۷}

امام شهادت‌طلبی را بایی می‌دانست که ضمن بهره‌مندی خود از آن، بساط ظلم و ستم را فرو خواهد ریخت و در روند تاریخ‌گویی برای مبارزه با ستمکاران خواهد گردید. این شهادت‌طلبی در حقیقت تفسیر نو و زیبایی از مسئله مرگ و زندگی بود زیرا حیات و همراهی با حکومت وقت در نظر امام از کم‌ترین ارزشی برخوردار نبود چرا که «موت فی عزّ خیر من حیة فی ذلّ؛ مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است».



عاشورا با ایثار خون سیدالشهداء و اهل بیت و اصحاب، فرهنگ‌سازی تاریخی نمود و زائران در کنار تربت شهیدان کربلا و در زیارتنامه آرزوی این فوز را می‌نمایند:

«یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً».^{۳۸}

در کلمات و عبارات سیدالشهداء و اصحاب او شهادت‌طلبی در راه خدا موج می‌زند. این کلام یاران آن حضرت در شب عاشورا است:

«الحمد لله الذی اکرمنا بنصرک و شرفنا بالقتل معک؛
سپاس خدایی را که با یاری کردن تو ما را گرامی داشت و با کشته شدن همراه تو، ما را شرافت بخشید».^{۳۹}

این عبارات در زمانی ابراز می‌شود که امام بیعت خویش از همگان برداشتند و فرمود هر کس می‌خواهد برود، برود و آنان این گونه اعلام وفاداری نمودند.

بنابراین، آن چه بر زیبایی‌های کربلا و قیام عاشورا افزوده و آن را الگویی برای تاریخ قرار داده است، روحیه استقبال از مرگ و شهادت بود که این روحیه نزد تمام ملت‌ها ارزشمند و پسندیده و عامل موفقیت در راه نیل به هدف می‌باشد.

حضرت در اوائل صبح، وقتی عمر سعد تیر اول را رها کرد خطاب به یاران خویش فرمود:

«قوموا رحمکم الله الی الموت الذی لایبّد منه؛
برخیزید و به سوی مرگی که چاره‌ای از آن نیست بروید».^{۴۰}

□

◀ بی‌نوشت‌ها

۱. موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۹۱.
۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۳.
۳. قندوزی حنفی، سلیمان بن شیخ ابراهیم، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۵۱ و نیز ر.ک، مقتل الحسین - خوارزمی، ج ۲، ص ۵۹ و ۶۲.
۴. زیارت وارث، مفاتیح الجنان، ص ۴۲۷.
۵. موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۵۶.
۶. پیام در عاشورا، جواد محدثی، مرکز تحقیقات نهاد ولی فقیه در سپاه، صص ۱ - ۱۸۰، الهادی، اردیبهشت ۱۳۷۷.
۷. موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۰.
۸. ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۹.
۹. غزالی از نویسندگان نوگرای بزرگ مصری است که قائل این کلام است، ر.ک: اللواء الاسلام، سال ۱۹،



- ش ١٠ (سبتمبر ١٩٦٥) ص ٦٤٥ تا ٦٥٨.
١٠. الكامل في التاريخ، ج ٤، ص ٤٨ و نیز ر.ك: الطبري، تاريخ الطبري، ج ٤، ص ٣٠٤.
 ١١. الكامل، ج ٤، ص ٢١ و نیز ر.ك: الطبري، ج ٤، ص ٢٦٢.
 ١٢. موسوعة كلمات الامام الحسين، ص ٥٦٣.
 ١٣. الطبري، ج ٤، ص ٣٠٥: بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٨١.
 ١٤. تفسير روح المعاني، ذيل آيه ٤ - ٢٣ سورة محمد (ص).
 ١٥. شرح عقائد النسفيه، ص ١٨٨.
 ١٦. نيل الاوطار.
 ١٧. الرسائل، ج ١١، ص ١٥، چاپ مصر سال ١٣٨٤ هـ.
 ١٨. شذرات الذهب، ج ١، ص ٩-٦٨.
 ١٩. ينابيع الموده، ص ٤٠٦.
 ٢٠. لهوف، ص ٨١.
 ٢١. بحار الانوار، علامه مجلسي، ج ٤٥، ص ٣٦.
 ٢٢. همان، ص ٤٥.
 ٢٣. مقتل الحسين، مقدم، ص ٣٥٧.
 ٢٤. اصول کافی، كليني، ج ٣، ص ١٩٤.
 ٢٥. نهج البلاغه، صبحي صالح، حكمت ٤٥٦.
 ٢٦. مقتل الحسين، خوارزمي، ج ١، ص ٢٣٩، بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٨٣.
 ٢٧. موسوعة كلمات الامام الحسين، ص ٣٣٦.
 ٢٨. موسوعة كلمات الامام الحسين، ص ٣٢٨.
 ٢٩. بحار الانوار، ج ٤٥، ص ١١٦.
 ٣٠. زينب كبرا، اسماعيل منصورى، نشر آيه، ص ٣٨.
 ٣١. مقتل الحسين، خوارزمي، ج ١، ص ١٩٢.
 ٣٢. احقاق الحق، ج ١١، ص ٦٠١.
 ٣٣. اللهوف، ص ٥٣.
 ٣٤. الارشاد، ج ٢، ص ١١١.
 ٣٥. مناقب ابن شهر آشوب، ج ٤، ص ٧٦.
 ٣٦. بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٦٦.
 ٣٧. معالى السبطين، ج ٢، ص ١٨.
 ٣٨. مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمي، زيارت مطلقه امام حسين، زيارت هفتم، ص ٤٣٠.
 ٣٩. موسوعة كلمات الامام الحسين، ص ٤٠٢ و نیز ر.ك: كامل ابن اثير، ج ٢، ص ٥٦٣.
 ٤٠. بحار الانوار، ج ٤٥، ص ١٢.

